

نقد قرائت کثرت‌گرا از الگوی تحول معنوی امام خمینی (ره) بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی

احمد شاکر نژاد (استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

(نویسنده مسئول) a_shakernejad@sbu.ac.ir

ORCID: 0000-0002-6212-9155

محمد رودگر (استادیار، گروه عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران)

roodgar@gmail.com

ORCID: 0000-0002-6473-3751

فاطمه طباطبایی (دانشیار، گروه عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران)

tabatabaaii.fa@gmail.com

ORCID: 0009-0008-8616-1548

احمد فروزانفر (دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران)

forouzanfar@shahed.ac.ir

ORCID: 0009-0008-8616-1548

چکیده

شناخت گونه شخصیتی افراد و ارائه توصیه متناسب با آن امری پذیرفته شده در حوزه تعلیم و تربیت، اشتغال، تحصیل و موفقیت است. مقبولیت این نگاه باعث شده است مشهوراتی در عرفان مانند الطرق الی الله بعدد انفس الخلاق کثرت‌گرایانه تفسیر شود. سنجش صحت این ادعا که «هرکس سیروس‌سلوک مختص به خود را دارد از این رو عرفا الگوهای مختلفی را برای تحول معنوی ترسیم کرده اند» مساله مقاله حاضر است. این مقاله با استفاده از نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون در بررسی موردی دیدگاه امام خمینی، نشان می‌دهد که قرائت کثرت‌گرایانه از الگوی تحول معنوی امام خمینی موجهه نیست. تنوع و تكثر الگوهای تحول معنوی در آثار امام خمینی مربوط به تنوع زبان محاکات و توصیف است و نه تنوع توصیه و تجویز. بهره‌گیری امام از الگوهای متنوع برای تبیین تحول معنوی به جهت انتزاعی و پیچیده بودن پدیده تحول معنوی و لزوم ارائه درکی چندبعدی از آن است و نه به جهت استقبال ایشان از کثرت‌گرایی سلوکی.

Abstract

Recognizing the personality type of individuals and providing appropriate advice is an accepted practice in the fields of education, employment, management. The acceptance of this view has led to the pluralistic interpretation of famous quotation in mysticism, such: the ways to God are as many as the number of people. The issue of this article is to assess the validity of the claim that “everyone has his own unique spiritual behavior, therefore mystics have drawn different models for spiritual development.” This article, using the theory of conceptual metaphors of Lakoff and Johnson in a case study of Imam Khomeini’s perspective, shows that a pluralistic reading of Imam Khomeini’s spiritual development model is not justified. The diversity and multiplicity of spiritual development models in Imam Khomeini’s works are related to the diversity of the language of description, not the diversity of advice and prescription. The Imam’s use of diverse models to explain spiritual development is due to the abstract and complex nature of the phenomenon of spiritual development and the need to provide a multidimensional understanding of it, and not because he welcomed spiritual pluralism.

Keywords: Imam Khomeini, Theory of Conceptual Metaphors, Spiritual Development, Spiritual Pluralism

- **Ahmad Shakernejad** (Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran) – *Corresponding Author*
Email: a_shakernejad@sbu.ac.ir
ORCID: 0000-0002-6212-9155
- **Mohammad Roodgar** (Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran)
Email: roodgar@gmail.com
ORCID: 0000-0002-6473-3751
- **Fatemeh Tabatabaei** (Associate Professor, Department of Islamic Mysticism, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran)
Email: tabatabaei.fa@gmail.com
ORCID: 0009-0008-8616-1548
- **Ahmad Forouzanfar** (Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran)
Email: forouzanfar@shahed.ac.ir
ORCID: 0000-0001-5395-4332

مقدمه

سیروس‌سلوک یا تحول معنوی در تجربه عارفان چنان ذوابعاد است که گاهی آن را به طی کردن یک جاده تشبیه کرده‌اند، گاهی آن را شبیه بالا رفتن از یک نردبان دانسته و گاهی نیز آن را به شکوفایی یک گل و یا سر برآوردن یک گیاه از زیر خاک و یا رفتن یک پیچک به آسمان توصیف کرده‌اند (عارف زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۰). هر یک از این استعاره‌ها در واقع بعد یا جهتی از این پدیده را نشان می‌دهد. در متون عرفان اسلامی با الهام از استعاره های قرآنی و تجارب پیرامونی، برای تبیین این رخداد انتزاعی، معمولاً از جهان‌های معنایی، همچون جهان کیمیاگری (لوری، ۱۴۰۰، ص. ۶۳)، زراعت و یا مسافرت به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌شود تا مراتب و مراحل و نحوه سیر و جهت تحول معنوی به عنوان حوزه مقصد تبیین شود (شاکرنژاد، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۰-۱۰۳).

به عنوان مثال زمانی که عارف تجربه خود را با استفاده از حوزه مبدأ کیمیاگری و طرح‌واره شکوفایی توصیف و حکایت می‌کند از تعبیری چون اکسیر، طلسم، کشف، شکوفایی، کنز، استعداد، قوه، مکنون و... بهره می‌گیرد و در رویکرد شکوفایی قدم می‌زند (بورکهارت، ۱۴۰۱، ص. ۳۰-۳۱) اما وقتی حوزه مبدأ خود را حوزه مسافرت قرار می‌دهد آنگاه عبارات وی تغییر کرده و شاهد استفاده از تعبیری چون صراط، سبیل، عقبه، منزل، قافله، مقام، هجرت و... هستیم. گاهی نیز تجربه سالک چنان تودرتو و پیچیده است که وی دست به تلفیق دو یا چند حوزه مبدأ زده و جهانی جدید از استعاره‌ها خلق می‌کند و یا اینکه برای هر مرتبه و یا سطح تحول، دسته‌ای از تعبیر را استفاده کرده و در نهایت تلفیقی بین حوزه‌های معنایی ایجاد می‌نماید.

وقتی به سراغ آثار امام خمینی در باب تحول معنوی می‌آییم می‌بینیم که گاهی امام از مراتب خطی سلوک و طی سفر و مسافت سخن به میان می‌آورد و از منازل و مقامات می‌گوید (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۱۵) و گاهی نیز تحول معنوی را نه به شکل سفر بلکه به شکل فتح لایه‌های درون یا شکوفایی و کشف تبیین می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۲). همینجاست که برخی گمان کرده‌اند که امام خمینی به تکرار راه های سلوکی معتقد است و راه های وصول به حق را متعدد می‌داند.

به عنوان مثال مرتضی مبلخ در مقاله خود با عنوان «منازل و مقامات سالکان» بیان می‌دارد که: «امام در نظریه سلوکی خود به این نکته دقیق روانشناختی توجه ویژه داشته‌اند که هر فرد یک

شخصیت با ویژگی های منحصر به فرد است لذا از نظر ایشان در سیروسلوک نمی توان نسخه جامع و همگانی پیچید؛ زیرا این راه رابطه مستقیم با ویژگی های شخصیتی هر فرد دارد و هرکس متناسب با شرایط روحی خود می تواند پای در این وادی نهد و گام بردارد» (مبلغ، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۴).

ضرورت بحث حاضر از آن رو است که برخی از محققان با مفروضات روانشناختی به دیدگاه امام خمینی درباره تحول معنوی نگریسته اند و باعث فروکاش دیدگاه های عرفانی ایشان در باب سلوک شده اند. هدف این پژوهش نیز آن است که با نقد این قرائتها نشان دهد دیدگاه امام خمینی در زمینه تحول معنوی پیچیدگی های دارد که به راحتی نمی توان بر اساس مطلب مرتبط با تیپولوژی های روانشناختی آنها را درک کرد. مقاله حاضر تلاش می کند با کمک گرفتن از نظریه استعاره های مفهومی (لیکاف و جانسون) درکی بهتر از معنای الفاظی که امام خمینی در تبیین تحول معنوی به کار می گیرد بیابد و نشان دهد که تعدد و تکثر تبیین های امام خمینی از تحول معنوی را نمی توان چنین تفسیر کرد که ایشان راه های متعددی برای سیر و سلوک بیان کرده است.

رویکرد شناختی به استعاره که نظریه استعاره های مفهومی لیکاف و جانسون از آن برخاسته است در دهه هشتاد میلادی با نقد دیدگاه سنتی استعاره به وجود آمد که بر اساس آن زبان حقیقی از زبان مجازی متمایز بود. دیدگاه شناختی این تمایز را نفی می کند و بیان می دارد که زبان اساساً ویژگی استعاره ای دارد و زبان حقیقی و استعاره ای از هم قابل تفکیک نیست. درباره ماهیت استعاره این دو محقق معتقد که: ۱. استعاره سازوکار اصلی ای است که از طریق آن ما مفاهیم انتزاعی را می فهمیم ۲. ماهیت استعاره اساساً مفهومی است و نه زبانی ۳. از ساده ترین تا پیچیده ترین مباحث را از طریق استعاره ها می فهمیم. ۴. زبان استعاره های خود تجلی سطحی استعاره های مفهومی است و بالعکس ۵. زبان بخش غیر استعاره ای هم دارد که زیرساخت استعاره های شناختی است ۶. استعاره ها کمک می کنند تا موضوعات انتزاعی و ذاتا غیرساختارمند را بر حسب یک موضوع عینی و مشخص درک کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۳، ص. ۳۸۵-۳۸۶). البته از نظر لیکاف و جانسون نگاشتی که بین حوزه مبدا یعنی جهان عینی ملموس و حوزه مقصد یعنی جهان انتزاعی رخ می دهد در هم تنیده، ناخودآگاه و اجتناب ناپذیر است و محصول برهمکنش هابه محیط فیزیکی، فرهنگ پیرامونی و درک ها از بدنمان است و با تنوع حوزه های مبدا استعاره تنوع و تکثر می یابد (همان، ص. ۱۴۵). در تعالی معنوی نیز تفاوت در تعبیر استعاره ای یا به عبارت دیگر تفاوت در حوزه مبدا استعاره می تواند در درک

عارف از تحول و تعالی و اقتضائات آن و همچنین توصیفی که از آن ارایه می‌کند تاثیر گذاشته و باعث بروز تفاوت‌هایی در طراحی الگوی آن تحول شود.

اصطلاحاتی مانند سیروس‌سلوک، تهذیب نفس، تبدل روحانی، تبدیل مزاج، طی طریق، تزکیه نفس، معراج روح، شکوفایی درون، جهاد با نفس، لقاء الله، قرب الی الله و... هریک تلاش دارند به پدیده‌ای باطنی و درونی اشاره کنند که بدون کمک گرفتن از استعاره و تشبیه و تمثیل به سختی می‌توان درباره آن سخن گفت. پس زبان نقشی کلیدی در مفهوم سازی از این تجربه و تبیین آن ایفا می‌کند. اما نقش زبان به همینجا خلاصه نمی‌شود.

پیشینه پژوهش

برخی از آثاری که روانشناسان درباره تجربه سلوکی عارفان نوشته اند به گونه های شخصیتی عارفان و تاثیر آن در الگوی متفاوت سلوکی آنها پرداخته اند. کتاب «مطالعاتی در روانشناسی عارفان»^۱ نوشته ژوزف مارشال (۱۹۲۷) از کتابهای پیشگام در این عرصه است. بعدها این نوع مطالعات دو مسیر کلی یافت. برخی همچنان به این نوع مطالعات به عنوان مطالعاتی پسینی نگاه می‌کردند و به دنبال بازخوانی تجارب سلوکی عارفان و تطبیق آنها بر مباحث تیپولوژی بودند تا شناخت توصیفی و پسینی از عارفان به دست دهند (مانند کتاب «ذهن عارف»^۲ اثر جروم کرول و برنارد باچراچ (۲۰۰۵)) و برخی نیز به جای توصیف درصدد تجویر برآمدند و با رویکرد پیشینی به دنبال این بودند که براساس تیپولوژی های متفاوت انسانها در روانشناسی شخصیت گونه های متنوع سلوکی ارائه کنند. کتاب «گونه های روان»^۳ (۲۰۰۶) یکی از معروف ترین کتابها در این دسته است.

در زبان فارسی ادبیات بحث به گستردگی ادبیات آن در زبان انگلیسی نیست. اما آثاری را می‌توان یافت که به تنوع عارفان و کثرت مدلهای سلوکی پرداخته اند. به عنوان مثال مقاله «نقش کثرت گرایی سلوکی در رشد معنوی» (۱۳۹۹) و کتاب «درآمدی بر مدلهای رشد معنوی در قرآن» (۱۴۰۲) اثر محمد جواد رودگر و کتاب «نزدیکترین راه عملی وصول به عوامل غیب» (۱۴۰۰) اثر حسن زاده کریم آباد و همچنین کتاب چند جلدی «سلوک اخلاقی» (۱۳۹۷) اثر امیر غنوی تلاش کرده اند تنوع و تکثر الگوهای سلوک در عرفان اسلامی را نشان دهند.

1 . The Psychology of the Mystics

2 . The mystic mind: The psychology of medieval mystics and ascetics

3 . SoulTypes: Matching your personality and spiritual path

اما درباره تنوع الگوهای سلوکی در آثار امام خمینی مباحث از یک پیچیدگی ویژه برخوردار است و آن اینکه محققان اول باید اثبات می‌کرده‌اند که امام خمینی درباره الگوی تحول معنوی صحبت کرده است تا سپس بگویند که آیا این الگو واحد است و یا متکثر و اگر متکثر است این تكثر چگونه قابل تبیین است.

برخی از این پژوهش‌ها مفروض گرفته‌اند که امام خمینی الگویی واحد ارائه کرده و آن الگو نیز بهتر از هر چیز در قالب الگوی منازلی خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین قابل فهم است. محمد میری در مقاله «هفت مرحله اساسی سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی» (میری، ۱۳۹۶) مهدی شبان در کتاب «طریقت جمع» (شبان، ۱۴۰۱، ص. ۱۹۵) فاطمه طباطبایی در مقاله «مقامات عرفانی» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص. ۲۸۶-۲۳۳) و همچنین نویسندگان کتاب «تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص. ۳۵۵، ۳۹۳، ۴۴۳) هر یک به گونه‌ای تلاش کرده‌اند الگوی سلوکی امام خمینی را به شکل الگویی واحد و در ساختار مرحله‌ای خواجه عبدالله و الگوی حال و مقامی مندرج در دستینه‌های صوفیه بازخوانی کنند.

اما برخی دیگر از محققان متوجه این نکته شده‌اند که نمی‌توان دیدگاه امام خمینی در باب تحول معنوی را به الگوی حال و مقامی فروکاست. دسته‌ای از این محققان مطالبی که امام خمینی درباره توبه، توکل، رضا و صبر و ... بیان کرده است را ذیل مباحث اخلاق عرفانی امام برده‌اند و نه کل سیروسلوک، برخی نیز به دنبال تبیین‌های جایگزین گشته و بیان داشته‌اند که امام خمینی مقید به مدل منازلی نبوده و از چند مدل استفاده کرده و یا برای بخشی از مسیر سلوک (خصوصاً در حوزه اخلاقیات) الگوی منازلی را کارآمد می‌دانسته است و نه همه آن. حسن مهدی پور در کتاب «مبانی و نظام‌مندی اخلاق عرفانی امام خمینی» (مهدی پور، ۱۳۹۴) نویسنده مدخل آداب الصلاه در دانشنامه امام خمینی (کریمی، در: دانشنامه امام، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۳۱۳-۳۱۸) نویسنده مدخل «مقامات» در دانشنامه امام (شهسواری، در: دانشنامه امام، ۱۳۹۹، ص. ۴۵۵) نویسنده مدخل سیر و سلوک در دانشنامه امام (شهسواری، در: دانشنامه امام، ۱۳۹۹، ص. ۲۸۷) و مقاله «مراحل سیروسلوک عرفانی از منظر امام خمینی» نوشته هادی وکیلی و الهه هادیان (وکیلی، هادیان، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۱، ۱۴۱) از جمله موارد هستند با تردید به این امر نگریسته‌اند که امام الگوی واحد برای تمام مسیر سلوک ارائه کرده باشد. اما گمانه زنی‌ها به همینجا ختم نمی‌شود. پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارد که فائلد امام

خمینی الگوهای متفاوتی برای سلوک ارائه کرده است. این دسته از پژوهشها هستند که نویسندگان مقاله حاضر آنها را قرائت کثرت‌گرایانه از تحول معنوی در آثار امام خمینی می‌نامد.

قائلان به کثرت‌گرایی سلوکی در عرفان امام خمینی

امام خمینی در آثار مربوط به عرفان عملی خود در هنگام تبیین تحول معنوی چندبار به این نکته می‌پردازد که مدارج و مقامات سالکان با یکدیگر متفاوت است: «بدان که... از برای انسان مقامات و مدارجی است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۳) و «بدان که برای هر یک از منازل سالکان مراتبی است» (امام خمینی، ص. ۲۷۹) و یا اینکه «اهل سلوک را در این مقام و سایر مقامات مراتب و مدارجی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰). همین مطالب باعث شده است که برخی از محققان قرائتهایی کثرت‌گرایانه از دیدگاه امام خمینی درباره تحول معنوی ارائه دهند. مقاله «منازل و مقامات سالکان در نظریه سلوکی امام خمینی» نوشته سید مرتضی مبلغ و مقاله فائزه بالایی با عنوان «تبیین مدلهای مختلف بیان مقامات و منازل عرفانی بر اساس دیدگاه امام خمینی» دو نمونه بارز از این دیدگاه‌اند.

مرتضی مبلغ با تاکید بر شواهد فوق در آثار امام خمینی به این نتیجه می‌رسد که امام خمینی «منازل و مقامات را برای هر سالک متفاوت و متناسب با حالات قلبیه وی می‌دانند. در واقع هر سالک متناسب با حالات و شرایط خود سیر و سلوک مخصوصی دارد» (همان، ص. ۱۲۳). از این رو باید گفت به عدد سالکان ترتیب و تعداد مقامات با یکدیگر فرق دارد. به گفته وی، امام خمینی از مدل مرسوم که مراتب معین و سلسله منازل سلوکی را به شکل ثابت بیان می‌کرد عدول کرده و صرفاً کلیات سفر روحی سالکان را بیان کرده است (همان، ص. ۱۲۵). مبلغ این کلیات بیان شده توسط امام را در سه دسته جای می‌دهد: ۱. کلیاتی که امام در خصوص منازل و مقامات سالکان و ترتب آنها بیان کرده اند ۲. توضیح و تفسیر امام بر برخی مقاماتی که عارفان بیان کرده اند ۳. نظریات ویژه امام درباره حضور قلب و مراتب آن (همان، ص. ۱۲۵-۱۲۶).

همانطور که بیان شد مبلغ علت این امر که امام به ذکر کلیات بسنده کرده است را چنین توضیح می‌دهد: «امام در نظریه سلوکی خود به این نکته دقیق روانشناختی توجه ویژه داشته اند که هر فرد یک شخصیت با ویژگی‌های منحصر به فرد است لذا از نظر ایشان در سیر و سلوک نمی‌توان نسخه جامع و همگانی پیچید؛ زیرا این راه رابطه مستقیم با ویژگی‌های شخصیتی هر فرد دارد و هرکس متناسب با شرایط روحی خود می‌تواند پای در این وادی نهد و گام بردارد» (مبلغ، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۴).

مقاله فائزه بالایی که حدوداً سه سال بعد از مقاله مبلغ نوشته است نیز همین راه را می‌پیماید و در تبیین تنوع الگوهایی بیان شده در آثار امام در باب تحول معنوی می‌گوید: «در حقیقت هر فرد انسانی، قبل از اینکه سالک باشد، خصوصیات روانشناختی منحصر به فردی دارد که سلوک وی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و سیروس‌سلوک چون مقوله‌ای روحی و درونی است ارتباط مستقیم با خصوصیات و ویژگی‌های فردی دارد (بالایی، یوسف ثانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۷). سپس نویسندگان مقاله به سراغ روایت «الطرق الی الله بعدد انفس الخلاق» رفته آن را مستمسکی قرار می‌دهد تا بگوید سلوک به تعداد سالکان متنوع است پس امام خمینی نیز حق داشته است که از مدل منازل و ترتبی مرسوم سرباز زند و در چارچوب آن نماند (همان، ص. ۱۱۰).

اما جوابی که تحقیق حاضر به دنبال آن است متفاوت است. جواب این سوال که چرا امام خمینی تبیین‌های متعددی از مراحل تحول معنوی ارائه کرده چنین نیست که چون تیپولوژی‌های افراد با هم متفاوت است و هرکس نسخه سلوکی خود را می‌خواهد پس باید کلیاتی قابل انطباق بر راه‌های متکثر را بیان کرد و یا الگوهای متکثری را ارائه داد که قدرت انتخاب سالکان برای یافتن الگوی متناسب با خود بالا رود. جوابی که مقله حاضر ارائه می‌کند متکی بر تحلیل زیانشناختی و مبتنی بر نظریه استعاره‌های مفهومی است و بیان می‌دارد که تنوع تعبیر امام خمینی در تبیین مراحل تحول معنوی مربوط به استفاده ایشان از استعاره‌های مفهومی متنوع در جهت توصیف و تبیین بهتر از یک امر پیچیده و انتزاعی است و نه ارائه مدلهای متکثر سلوکی برای اجابت گفتن به پلورالیسم سلوکی. همچنین تصریحات امام خمینی به تنوع راه‌ها و مدارج سالکان نیز مربوط به زبان محاکات و به شکل پسینی برای توصیف امری ذووجه است و نه به زبان تجویز و به شکل پیشینی و برای توصیه به داشتن الگوی سلوکی اختصاصی.

تنوع تحول معنوی یا تنوع استعاره‌های مفهومی؟

مدعای ضمنی این بحث آن است که تنوع و تکثر معنوی هرچند در سنت عارفان مسلمان و حتی عارفان دیگر ادیان وجود داشته است اما در ارائه طرح تحول معنوی دخالت چندانی نداشته و در نهایت طرح برگزیده عارف به شکل یک طرح کلی اما با تنوع در بیان استعاره‌ها، برای همه انسانها و به شکل همگانی ارائه می‌شده است. ممدوح بودن تنوع و تکثر و به طبع آن ارایه مدلهای متنوع تحول

معنوی به عدد تنوع انسانها امری جدید و متأثر از دیدگاه های روانشناسی شخصیت است و نمی توان بر اساس این ذهنیت مدرن به ادبیات تحول معنوی در تراث عرفانی نگریست.

جهان معاصر این فرض را مسلم گرفته است که چون تیپولوژی انسانها با یکدیگر متفاوت است پس شغل مناسب، ازدواج مناسب، حتی ورزش و سرگرمی متناسب هر کس با دیگری متفاوت است و این تفاوت به واقعیتهای مربوط به تفاوت در سنخ روانی افراد باز می گردد. از این رو شاهد به کارگیری گسترده مباحث تیپولوژی روانی در شغل یابی، استخدام، ازدواج، بازاریابی و فروش کالا هستیم. حال سوال مهمی پیش می آید و آن اینکه اگر سنخ های روانی تا این حد مدخلیت دارد آیا در مساله تحول معنوی این سنخ های روانی مدخلیت ندارد؟ جواب برای برای علاقه مندان به روانشناسی ساده است: بله هم مدخلیت دارد و هم راهکار تشخیص تیپ های شخصیتی ساده است. یعنی با آزمونهای استاندارد شده موجود می توان به سنخ های روانی دست یافت و با شناخت توصیه های سلوکی می توان بین یک یا دسته ای از آن توصیه ها با سنخ روانی فرد ارتباط برقرار کرد و مسیر ویژه سیر و سلوک فرد را تعیین نمود.

اما مساله برای یک عارف به این سادگی نیست شناخت تیپهای روانی انسانها خصوصا در حوزه توانمندی های معنوی و همچنین ارائه توصیه های سلوکی متناسب با سنخ های متنوع روحی/روانی با لحاظ تنوع ساختارهای فرهنگی، دینی و موقعیتی افراد و همچنین مدخلیت تاثیر عوالم غیب، طینت و ذات انسانها و مناسباتی که با خداوند و امور قدسی برقرار می کنند چنان این کار را سخت و بعضا رهزن می کند که عمدتا در مکاتب عرفانی تشخیص تفاوت سالکان و تنوع دستورات سلوکی را موکول به نظر مستقیم مرشد و مراد واصل یا هدایت ذوات غیبی می کردند و دستبایی به این تفاوتهای سلوکی یا همان سرالقدر را کار عارفان کامل می دانسته اند و در توصیه های عمومی یا مدلهای سلوکی که در آثار مکتوب آنها مطرح شده این تنوع انعکاس نیافته است.

با این حال وقتی به مکاتب عرفانی توجه می کنیم تلاشهایی را برای گونه شناسی عارفان و سالکان می بینیم. از بیان کلیاتی در حد روایت «الطرق الی بعدد انفس الخلاق» تا دسته بندی سالکان و طرایق سلوک را می توان از این نوع دانست. اما جالب است که بدانیم این تقسیم بندی ها به شکل پسینی است و نه پیشینی. چنانکه خواهیم دید موارد یافت شده معمولا یا درصدد دسته بندی راه هایی هستند که عارفان قبلی در تحول معنوی طی کرده اند (ذکر طبقات الصوفیه) یا در صدد بیان مکاتب

متنوع و یا اختلاف دیدگاه هایی سلوکی؛ و نه نشان دادن دستورالعمل هایی یا الگوهایی متکثر برای انسانهایی متنوع.

خلط تکثر پسینی با تکثر پیشینی

همانطور که بیان شد عارفان مسلمان مانند عارفان دیگر ادیان تنوع و تکثر سالکان را در بادی نظر پذیرفته اند و آن را مستند به متون مقدس کرده اند. «کل يعمل علی شاکلته» یا «لکل وجهه هو مولیها» یا «لا یکلف الله نفسا الا وسعها» و یا «الطرق الی الله به عدد انفاس الخلاق»، «حسنات الابرار سیئات المقربین»، «ریا العارفین اخلاص المریدین». مهمترین توجیهات عارفان مسلمان در اثبات تنوع سالکان است. حتی افرادی که مدافع سرسخت بیان سلسله مراتبی مقامات و منازل و ارائه دستور واحد هستند (مانند خواجه عبدالله انصاری) به تنوع سالکان اذعان داشته اند (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۳، ص. ۴).

اما این تنوع و تکثر می تواند معانی مختلفی بدهد. شاید معنای این تنوع آن است که افراد نباید خود را باهم مقایسه کنند و شاید معنای آن این است که خداوند خود هرطور بخواهد نتیجه سلوک را رقم می زند و یا اینکه در خلقت انسانهاست که تنوع و تکثر اعمال شده و همه یکسان نیستند. اما نمی توان به قطع این تنوع را حمل بر آن کرد که توصیه های سلوکی برای هرکس باید به گونه ای متناسب با شخصیت خاص وی باشد. به هر حال این مساله، موضوع پژوهشی جدید است و در اینجا صرفا از آن زاویه به بحث نگاه می کنیم که چه میزان از این تنوع در سطح استعاره ای مفهومی انعکاس یافته است.

اما نکته مهم این است که تیپولوژی های بیان شده توسط عرفا مانند اهل سکر و صحو، خراسانی و بغدادی، یا خراباتی و مناجانی یا مجذوب سالک و سالک مجذوب و یا قبضی و بسطی یا خوفی و رجائی، اهل صحبت و اهل خلوت، زهدی و عشقی، دسته بندی های پسینی هستند برای شناخت بهتر عارفان و نه پیشینی برای ارائه دو یا چند راه متفاوت سلوکی و بالابردن قدرت انتخاب. از دید عارفان و بنا بر قرائت آنها، اسلام یک برنامه و روش برای زندگی بیشتر ندارد و آن پیروی از الگوی پیامبر است (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ ۲۱ احزاب). بحث تفاوت صراط و سبل هم چنین است. صراط دین اسلام است و سبل راه هایی که به اراده خداوند به آن صراط می انجام اما کاری که مومنان می کنند همان مجاهده شرعی و دینی و عمل به برنامه واحد دین

است. خداوند است که هریک را در مسیری پیش می‌برد. پس سبیل متکثر به معنای برنامه‌های متنوع سلوکی متناسب با شخصیت افراد نیست. در آیات «والدین جاهدوا فینا لنه‌دینهم سبیلنا» یا «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام» هدایت در سبیل با خداوند است و نه خود انسان. در این آیات فاعلی که افراد را به سبیل متعدد سوق می‌دهد خود خداوند معرفی شده است. در قرآن مواردی که تبعیت فاعلی انسان از سبیل مطرح شده است بار منفی داشته و فرد از آن نهی شده است «هذا صراطی مستقیم‌ا فاتبعوه و لا تتبعوا السبیل».

اهام خمینی نیز به عنوان عارفی متکی بر چارچوب فکری قرآن کریم، هرچند از تعدد طرق یاد می‌کند اما آن را ذیل بحث هدایت الهی می‌گنجاند و فعل خداوند می‌داند:

و چون موجودات نازل شده‌اند در مراتب تعینات و محجوب شده‌اند از جمال جمیل محبوب - جلّت عظمت‌ه - حق تعالی با این نار و نور آنها را از حجب تعینات ظلمانیه و آئیات نورانیه با اسم مبارک «هادی» که حقیقت این رقایق است خارج کند، و به اقرب طرق به مقصد حقیقی و جوار محبوب خود برساند. پس، آن نور «هدایت» حق تعالی، و آن نار «توفیق» الهی و سلوک به طریق اقرب «صراط مستقیم» است و حق تعالی بر آن صراط مستقیم است. و شاید اشاره به این هدایت و این سیر و این مقصد باشد آیه شریفه «ما من دابه إلا هو أخذ بناصیتها إن ربی علی صراط مستقیم»؛ چنانچه برای اهل معرفت ظاهر است. و باید دانست که هر یک از موجودات را صراطی خاص به خود و نور و هدایتی مخصوص است: وَالطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ. (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۸، ص. ۳۵۳).

به عبارت دیگر اگر تعدد طرقی باشد از زاویه دید خداوند است. هدایتی که از جانب خداوند نازل می‌شود متناسب با تنوع خلقت است و این امر متفاوت از بیان مدلهای سلوکی متنوع است.

عارفان و صوفیان به این آیات و روایات آگاه بوده‌اند. پس نمی‌توان به راحتی بحث الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق را (فارغ از اینکه سند این روایت درست باشد یا نه) گزاره‌ای توصیه‌ای دانست. این روایت مشهور حاکی از گزاره‌های توصیفی است و معنای آن این است که خداوند چنانکه بخواهد افراد را در مسیرهای متنوع به سوی خود می‌خواند.

امام خمینی نیز در شرح چهل حدیث در ذیل حدیث تردید که همان بخش اول حدیث قرب نوافل است به تنوع سالکان اشاره می‌کند اما آن را مبنای ارائه توصیه های متنوع به افراد مختلف نمی‌داند. در حدیث تردید آمده است که خداوند فرموده یکی با توبه به سمت من می‌آید یکی با فقر و یکی با غنا. در شرح این حدیث مقام بحث توصیفی است و نه تجویزی و امام نیز بر اساس رویکرد توصیفی به بیان تفسیر این حدیث پرداخته است و نه رویکرد تجویزی؛ و آن حدیث را در قالب محاکات شرح کرده است و نه توصیه (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۵۸۰-۵۸۱).

البته عارفان مسلماً ابزار تیپولوژی یعنی سنخ‌شناسی روانی بر اساس طبایع را داشته‌اند اما از آن در بیان طرح‌های سلوک استفاده نکرده‌اند و اگر هم چنین کرده‌اند مربوط به توصیه های شخصی و درون خانقاهی است و نه آثار مکتوب و همگانی. دانستن برخی ویژگی های شخصیتی در قدیم صرفاً برای این بود که استاد سلوک که طبیب روحانی بود بتواند برخی موانع را راحت‌تر بر دارد و الا سالک اصلی خود خدا دانسته می‌شد (فضلی، ۱۴۰۱) و فرد صرفاً مرید اراده او بود و نه اینکه خودش تصمیم گیرنده برای هدایت معنوی اش باشد. مرید در عرفان اسلامی صرفاً عبادت و اطاعت می‌کرد و در پنجه تقلیب رب بود تا خداوند هرگونه می‌خواهد و در هر راهی که اراده می‌کند وی را سوق دهد. بر همین اساس است که امام خمینی در شرح چهل حدیث می‌فرماید: «ملا مت نکند آنها را بر آنچه حق تعالی به آنها عطا نفرموده، زیرا که خدای تعالی مردم را مختلف در عطیه قرار داده، و کسی را در آن نباید ملا مت نمود... زیرا که ملا مت بر مردم در فقر و ضیق معاش وقتی توان کرد که رزق در تحت اختیار آنها باشد». (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۵۵۹)

جالب است که بدانیم کشف استعداد سلوکی دیگران و ویژگی های اختصاص آن از دیدگاه امام صرفاً برای انسان کامل ممکن است و نه خود سالکان. چنانکه امام خمینی می‌نویسد: «پس انسان کامل ... کشف حالات و استعداد موجودات و کیفیت سلوک و نقشه وصول آنها بر او گردد، و خلعت خاتمیت و نبوت ختمی، که نتیجه کشف مطلق است، بر قامت زیبای مستقیمش راست آید» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۵۹۱-۵۹۲)

پس، از نگاه عارفان تکثر توصیه های سلوکی امری نیست که در کتابهای عرفان عملی و به شکل تنوع الگوهای سلوکی توصیه شده قابل طرح باشد و نمی‌توان قائل به این امر شد که عارفان به افراد مختلف بر اساس تیپولوژی آنها الگوهای سلوکی متفاوتی توصیه می‌کرده‌اند. با این حال می‌بینیم که

توصیه های سلوکی و یا طرح هایی که از تحول معنوی کشیده می شود با یکدیگر تفاوت دارد. چگونه می توان بین این دو امر جمع کرد. باید دید که چه چیزهایی باعث این تفاوتها می شود و چگونه است که طرحی که عارفی از سلوک می کشد و طرح عارف دیگر تفاوتهایی دارد. در اینجا قصد نداریم مستقیماً به عوامل مختلف دخیل در این تفاوتها بپردازیم بلکه متمرکز بر نقش طرحواره های تصویری و استعاره های مفهومی می شویم که در ایجاد این الگوهای متنوع نقش ایفا می کنند.

استعاره و تحول معنوی

در محور قبل مشاهده شد که نمی توان ادعا کرد که امام خمینی چند مدل متنوع را به شکل تجویزی طرح کرده است تا تنوع سالکان را لحاظ کرده و هرکس به فراخور تیپ شخصیتی خویش مدلی را در پیش گیرد. همانطور که دیدیم این دیدگاه کثرت گرایانه دیدگاهی متاخر و متأثر از روانشناسی است و در تراث عرفان اسلامی جایگاهی ندارد چه رسد به عارفی شیعی که بسیار حافظ چارچوب شریعت و قرآن و روایات است. پس باید به دنبال توجیهی دیگر گشت. شاید توجیه بهتر آن باشد که این تنوع را مربوط به زبان محاکات بدانیم و آن را ناشی از تنوع استعاره هایی به حساب آوریم که امام خمینی برای ارائه درک بهتر از این تجربه انتزاعی برگزیده اند.

امام خمینی وقتی از تعدد طرق یاد می کند زبان ایشان محاکات است و نه توصیه. به عبارت دیگر در صدد بیان امری هستند که اتفاق افتاده است نه چیزی که باید رخ دهد. به عنوان مثال بیان ایشان ذیل بحث تعدد طریق به عنوان یک توصیه بیان نشده است و فعل انسان نیست بلکه مربوط به درجه و مقامی است که در سلوک فرد نصیبش شده است. پس تنوع طرائق امری پسینی است و نه پیشینی. چنانکه ایشان به زبان حکایت می نویسد: «بدان که اهل سلوک را در این مقام و سایر مقامات مراتب و مدارجی است بی شمار، و ما به ذکر بعض از آن مراتب به طور کلی می پردازیم. و اما احاطه به جمیع جولنب و احصاء همه مراتب آن از عهده این ناچیز بیرون است: «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۸، ص. ۱۵)

پس باید بگوییم که الگوهای موازی در آثار امام به معنای تکررگرای سلولی نیست بلکه ایشان می خواسته اند با استعاره های متنوع وجوه مختلف یک امر انتزاعی و ذوابعاد را به شکل پسینی تبیین کنند. ازین رو تفاوت زاویه دید، در طراحی تحول معنوی مربوط به استعاره یا ایمازی است که نسبت به خود و کل سلوک دارد. از این رو بحث ما درباره ایماژهایی است که سلوکه های موازی را می سازند.

بحث بر سر آن است که یک طراح در حین ارلئه طرحی واحد و کلی از تحول معنوی تحت تاثیر استعاره و ایماژی است که از پیش در ذهن او غلبه یافته است. یعنی ممکن است تحول معنوی را طی کردن راه بداند یا ممکن است آن را فقط قلعه های درونی بشمار آورد و یا اینکه تحول معنوی را آبتنی کردن در یک برکه به حساب آورد. این موارد باعث می شود طرح های مختلفی از تحول معنوی شکل گیرد. گاهی نیز ممکن است برای تبیین بهتر وجوه پیچیده این تجربه، عارف چندین دستگاه استعاره ای را در کنار هم بکار برد تا پدیده ای پیچیده را از چند جهت بهتر تبیین کند.

به عنوان مثال نامیدن عارفان به القابی چون عارف سالک، عارف مجاهد (جنگجو)، عارف عاشق نیز تعبیر استعاره ای است که عملاً سه راه مختلف سلوک را نشان می دهد. تلاشهای جدیدی نیز برای ایجاد دوقطبی های مضمونی نیز انجام شده است که می توان آنها را استعاره ای فهمید. مانند تقسیم عارفان توسط فرانسویس آبروزیو به عارفان قدیس و عارفان قهرمان (Abrozio, 2009, P. 6-14).^۴ اما همان تقسیم عارفان به سکر و صحو یا خراسان و بغداد برای یافتن تفاوت های کلی عارفان به شکل پسینی و استعاره ای انجام شده است و منطبق بر تمام واقعیت نیست این استعاره ها نیز پسینی است و هر یک به دنبال تبیین بعدی از ماجرای تحول معنوی است.

نظریه استعاره های مفهومی تبیینی برای تکرر تحول معنوی در آثار امام خمینی

آنچه که به ما جرات آن را می دهد آثار امام خمینی را با این نگاه مطالعه کنیم دیدگاه امام خمینی درباره معنای الفاظ و واژگان است. دیدگاه ایشان که برخی آن را تحت عنوان «نظریه روح معنا» بازخوانی کرده اند معنا را طیفی لحاظ می کند و از محدود کردن آن در یک واژه پرهیز دارد (شیواپور، ۱۳۸۹، ص. ۴۴-۵۰). نظریه روح معنا می گوید که لفظ برای یک معنای خاص وضع نشده است بلکه الفاظ برای ارواح معانی وضع شده اند و معنا یک امر طیفی و مشکک است و یک لفظ می تواند در آن واحد به نقاط متعددی روی یک طیف معنایی دلالت داشته باشد.

این دیدگاه امام به عبارتی فراروی از نگاه ارسطویی به لفظ و معنا و ارتباط خشک و محدود آنست. فهم عرفی و ارتکاذ عام در زمان حضرت امام استعاره را غیرواقعی و صرفاً تفننی شاعرانه

^۴ آبروزیو ویژگی های شخصیتی عارف قدیس را چنین می داند (عشق، تحمل، مبارزه با خوددوستی، ایثار خود در برابر دیگران، نوع دوستی، سرسپردگی به تقدیر) و ارزشهای شخصیتی عارف قهرمان را چنین بر می شمرد: شرافت، مبارزه، غلبه بر ترس، کمک به جامعه و تغییر سرنوشت، خودتحقق، عمل به تکلیف و افسانه شخصی.

می‌دانسته است امام اما تعبیر استعاری را واقعی معرفی کرده و آنها را بطون معنایی یک تعبیر واحد دانسته اند. اگر با فهم امروز و بر اساس نظریه استعاره های مفهومی به چالش های تفسیری حضرت امام نگاهی باندازیم باید گفت در حوزه استعاره هم می‌تواند به این امر قائل شد که الفاظ استعاری نیز از حقیقت معنایی برخوردارند و صرفاً تفنن زبانی برای اقناع نیستند.

برای مثال امام خمینی در حدیث ۳۷ شرح چهل حدیث در شرح حدیث اعرفو الله بالله انواع تفاسیر این حدیث را نقل می‌کند و در نهایت با این عنوان که «احادیث وارده در معارف به معنای عامیه حمل نشود» بیان می‌دارند که هرچند معنای عرفی یک حدیث درست است اما معنای حدیث منحصر در آن نیست و اگر برای یک حدیث علمای اسلام تفاسیر متعددی ارائه داده اند «هیچیک از آنها حق ندارد منحصر کنند معنای آن را به آنچه فهمیدند» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۶۲۷). امام بیان می‌دارد که احادیث ائمه اطهار را فهم عرفی می‌تولند بفهمد اما الفاظ یک حدیث برای روح معانی، به تعبیر دیگر طیفی از معانی صحیح، وضع شده است که برای فهم لطیفتر باید به سراغ اهل علم رفت (همان، ص. ۶۲۷). پس نظریه استعاره های مفهومی از جهت اینکه استعاره شناختی و از عینیت برخوردار است و امری ذهنی نیست و علاوه بر این معانی شناختی و غیر تحت اللفظی را نیز جزء دایره معنایی یک واژه به حساب آورده و معتبر می‌داند با نگاه امام خمینی به مبحث وضع الفاظ اشتراکاتی دارد.

البته امام خمینی به امری فراتر از نظریه استعاره های مفهومی نیز قائل است. ایشان معتقد است که اساساً ذات پدیده تجانسی با روح معانی این تعبیر استعاری دارد. این مطلبی نیست که از نظریه استعاره های مفهومی برآید. امام خمینی به عنوان مثال در توضیح استعاره مفهومی نور چنین می‌فرمایند:

اکنون که معلوم شد که علم نور است و ظهور، بحقیقت بدون شائبه مجاز، منتها ما بیچارگان که در حجاب ظلمانی طبیعت و در لیل مظلم عالم ملک هستیم، از شمس حقیقی علم و نور روز افزون دانش و بینش محجوبیم، و گمان می‌کنیم این‌ها مبنی بر مثل است و مبتنی بر مجاز و استعارت و تخمین و تعبیر است. آری، تا در خواب حیات عاریت هستیم و سکر طبیعت در سر ماست و حقیقت را از مجاز شناسیم، به حسب انظار مجازیّه ما مجاز نماید، و در حقیقت در عالم مجاز حقیقت به صورت مجاز درآید - النَّاسُ نِیامٌ إِذَا هَاتُوا انْتَبَهَوْا. پس از آنکه چشم

گشودیم، می‌بینیم که همان طور که نور شمس و قمر روشن و روشنی بخش است، نور عالم نیز چنین است. (همان، ص. ۴۱۹)

هرچند لیکاف و جانسون درباره استعاره های مفهومی در متون دینی تحقیقی انجام نداده اند اما چارتریس بلک (توسعه دهنده نظریه استعاره های مفهومی) به استعاره ها در انجیل و در قرآن توجه ویژه ای داشته است. وی معتقد است که استعاره در اندیشه دینی نقشی محوری دارد و روشی متداول برای تبیین مفاهیم دینی است زیرا «فقط از طریق ارجاع به آنچه که در دنیای فیزیکی قابل تجربه است می توان درباره معنویات سخن گفت» (چارتریس-بلک، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۶). البته موضوعاتی چون رنج، حیات، مرگ، راز و غیب و از همه مهتر تجارب معنوی اموری نیستند که بتوان آنها را در زبان عرفی محدود ساخت و با آن بیان کرد. اینجاست که استعاره ها نه به عنوان صنعتی ادبی بلکه به عنوان ابزاری شناختی به کمک می آیند و تا حدودی عینی و تا حدودی ذهنی تلاش می کنند ناشناخته ها را در قالب شناخته ها مفهوم سازی کنند. مومنان به یک متن مقدس به طور طبیعی تنش معنایی را با فراروی از ظاهر متن و رفتن به سطح دیگری از معنا حل کنند. براساس نظریه استعاره های مفهومی این صرفاً یک فرافکنی تمثیلی یا مجاز گویی نیست بلکه آن لفظ استعاری نیز بر لایه های بالاتر از حقیقت قابل انطباق است. پس قائل شدن به مابه ازا برای معانی استعاری می تواند وجه مشترک نگاه دینی به استعاره و نظریه استعاره های مفهومی باشد.

البته هم در نگاه دینی و هم در نظریه استعاره های مفهومی این اعتقاد وجود دارد که محدودیتهای شناختی ما و محصور بودن در زبان باعث شده است که استعاره ها اهمیت یابد. چارتریس بلک فرازی از انجیل یوحنا را نقل می کند که عیسی گفت: «این چیزها را با مثل به شما گفتم لیکن زمانی می آید که دیگر با مثل با شما حرف نمی زنم بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد» (انجیل یوحنا ۲۵-۱۶). به عبارت دیگر اگر محدودیتهای شناختی ما برای درک واقعیت قدسی و محدودیت های زبانی ما در تبیین تجارت معنوی نبود شاید نظریه روح معنا و نظریه استعاره های مفهومی مطرح نمی شد. زیرا دیگر تنشی بین معنای تحت اللفظی و معنای استعاره ای شکل نمی گرفت.

به گفته مارک جانسون در کتاب «بدن در ذهن» درکی که ما از پیرامون خود خصوصاً بدن فیزیکی داریم و حرکت، رفتن از نقطه ای به نقطه ای یا جابجا شدن ها در جهات مختلف، باعث ساختن طرحواره ای در ذهن می شود که وقتی می خواهیم از تجارب خود سخن بگوییم آن طرحواره را

از گنجینه ذهن خود بیرون می‌کشیم و مبتنی بر آن حوزه‌های از تجارب ملموس خود را به عنوان حوزه مبدا انتخاب کرده و بر آن تجربه انتزاعی و ناملموس خود (تجربه تحول معنوی) می‌نگاریم. اما غافلیم که در هر نگاشت استعاره‌ای فقط بخشی از ساختار حوزه مبدا بر حوزه مقصد نگاشته می‌شود و به این شکل این «فراکنی عین بر ذهن» تجربه را دستکاری و جهت می‌دهد (جانسون، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۳-۱۸۲). اینجاست که تنوع استعاره‌ها نقش ترمیمی ایفا می‌کند و به کمک ما می‌آید تا فهم خود را تقویت کنیم.

بر همین اساس بعد از فرونشستن گرد و غبار تجربه عرفانی، وقتی سالک شروع به سخن گفتن می‌کند ممکن است به زبان استناد (استناد تجارب خود به احوال و اقوال عرفا، ائمه، پیامبر و قرآن) یا زبان استدلال (ارائه توجیهات عقلی) یا زبان شطحیات (تناقض گویی، حس آمیزی و خلاف آمدگویی) و یا زبان محاکات (حکایتگری تشبیهی، استعاری، تمثیلی و رمزی) واکنش زبانی به تجربه اش داشته و تجربه را به ساحت زبان کشد. اگر سبک محاکات را برگزیند، طرحواره‌ها و استعاره‌های ذهن او دستبکار می‌شوند و عبارت استعاری را می‌سازند که از آن تجربه تحولی حکایت کند.

حال اگر تئوری استعاره‌های مفهومی را قبول داشته باشیم باید قائل شویم که اینجا یک گشتالتی شکل می‌گیرد و کار تمام نمی‌شود. همین تعبیر خود به شکل گشتالتی تجارب بعدی فرد را شکل یا جهت می‌دهند و به این نحو، یک طرح منسجم برای حکایت از تحول معنوی ایجاد می‌شود. حال اگر طرحواره چیز دیگری باشد و استعاره به گونه دیگری نگاشته شود، جهت این گشتالت متفاوت شده و دستگاه تبیین گر دیگری برای حکایت کردن از تحول معنوی شکل می‌گیرد.

البته تفاوت در تعبیر و اختلاف در نحوه حکایت گری تجارب تحول معنوی یافته زبان‌شناسیان نیست. عارفان نیز هرچند نگاه گشتالتی به این تعبیر نداشته‌اند اما به این امر توجه داشته‌اند که طرح‌هایی که از تحول معنوی حکایت دارند به گونه‌های مختلفی کشیده شده‌اند. به عنوان مثال اهام خمینی در شرح چهل حدیث خود ذیل حدیث سی و چهارم دو نو نگاه به تحول معنوی را در کنار هم مطرح می‌کند: ۱. طریق جمع ۲. طریق توسط. از نظر ایشان آنانی که سفر روحانی را طی کردن و پشت سر گذاشتن حجابهای نورانی و ظلمانی می‌دانند هفتاد هزار حجاب را در هفت حجاب جمع کرده و حتی گاهی به سه حجاب کلی آنها را رسانده‌اند. این طریق جمع است. اما گاهی منازل را از

ده به صد و از صد به هزار می‌رسانند و هر منزل را به ده بیت تقسیم می‌کنند (چنانکه به گفته امام «شیخ عارف کامل شاه آبادی» چنین کرد). این طریق توسط است (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص. ۵۹۰).

در این عبارت، امام خمینی ناظر به اینکه از کدام سمت به سلوک نگاه می‌کنیم به دو قرائت از آن پی می‌برد. آنهای که سلوک را از سمت خداوند می‌بینند و قوص نزول را شرح می‌دهند حجابهای متعدد می‌بینند و آنها را تجمیع می‌کنند اما آنهایی که از سمت انسان به این تجربه نگاه می‌کنند و قوص صعود را می‌بینند به طریق توسط تلاش می‌کنند گامها و مراحل آن را به تفصیل بیان کنند هرچند ممکن است خود را کوتاه باشد و خداوند از رگ گردن نیز به فرد نزدیکتر باشد. البته به گونه دیگری هم می‌توان این جستار را تفسیر کرد و آن اینکه طریق توسط را انسانشناسی سلوک بدانیم و طریق جمع را هستی‌شناسی سلوک. به عبارت دیگر وقتی به ارتباط حرکت سلوکی انسان با مراتب هستی توجه می‌شود صحبت از طریق جمع و حجابها در میان می‌آید ولی وقتی از ارتباط حرکت سلوکی انسان با استعدادهای ذاتی و نهفته خودش صحبت می‌شود طریق توسط و بیان منازل مطرح می‌گردد.

پس امام خمینی اولاً از تفاوت تعبیر درباره یک تجربه واحد یعنی تجربه «سفر روحانی و سلوک عرفانی» (همان، ص. ۵۸۹) یاد می‌کند و هرچند به طور ضمنی خود را مدافع خلاصه سازی یا طریق جمع معرفی می‌کند (همان، ص. ۵۹۰) اما می‌توان چنین استنباط کرد که زاویه نگاه این دو طریق به یک امر واحد و طرحواره هایی که استعاره های مفهومی آن دو را ساخته اند متفاوت است. در طریق جمع نقطه عزیمت خداوند یا توحید است و مراتب تحول معنوی حجابهایی هستند که بر سر راه قرار گرفته اند و باید کم شود و یا تجمیع شود. اما در طریق توسط شروع از انسان و از کثرت است و بعد از آن باید مسیر طولانی رسیدن به خدا نشان داده شود و طول راه در حکایت‌نامه یا طرح‌نامه سلوک پررنگ شود. اما هر دو از یک حقیقت واحد یعنی «تجربه تحول معنوی» حکایت دارند و هیچ امری دال بر این نکته که راه های رسیدن به خداوند متفاوت و متکثر است و هرکس باید راه خود را برگزیند در این تعبیر وجود دارد.

نتیجه گیری

راه ها به سمت خداوند به تعداد انسانهاست. این جمله لزوماً به معنای این نیست که هرکس باید راه سلوکی خود را بیابد و بر اساس تیپولوژی شخصیتی خود سیروسلوکی شخصی پی ریزی کند.

عارفان خواست و اراده خداوند را عامل اصلی تفاوت در سلوک می‌دانند. مقاله حاضر البته از زاویه دیگری به بحث پرداخت و تلاش کرد نشان دهد که وقتی الگوهای متنوعی از تحول معنوی در آثار امام خمینی مشاهده می‌کنیم این امر لزوماً به معنای این نیست که ایشان برای به کثرت گرای سلوکی اعتقاد داشته و تنوعی از الگوهای تحول معنوی را ارائه داده اند تا هرکس فراخور حال خود راهی را انتخاب کند. با کمک گرفتن از نظریه استعاره های مفهومی این پژوهش تلاش کرد نشان دهد که راز تنوع و تکثر الگوهای تحول معنوی در آثار امام خمینی به امر بر می‌گردد که ایشان در مقام توصیف و حکایتگری از چگونگی تحول معنوی تلاش کرده اند با تبیین های متفاوت درکی ذوابعاد از این پدیده انتزاعی و پیچیده ارائه کنند و از ساده سازی و فروکاهیدن آن به یک تبیین بهره‌یزند. البته بر اساس دیدگاه تفسیری ایشان یعنی نظریه روح معنا (که قرابتهای با نظریه استعاره های مفهومی دارد) این تبیین های متکثر از دیدگاه ایشان قابل حمل بر یک امر واحد است و همه آنها می‌تواند در آن واحد صادق و صائب باشد.

مطالعه قرائت‌های کثرت‌گرا از تنوع تحول معنوی در آثار امام ضرورت آن را نشان داد که قبل از بررسی آثار امام زبان محاکات و توصیف را از زبان توصیه و تجویز جدا کنیم تا دوجار فروکاهش نشویم. وقتی سخن از «تحول معنوی» به میان می‌آید مانند هر امر انتزاعی و باطنی دیگر باید متوجه استعاره‌هایی باشیم که بین ما و واقعیت می‌نشینند و هم خود حجاب واقعیت اند و هم تلاش می‌کنند که لایه های از آن را برای ما مکشوف سازند. استعارها فقط تفنن زبانی نیستند بلکه آنها شناخت و حتی کنش انسان را دستخوش تحول می‌کنند اما وجود استعاره های متنوع نیز به معنای تعدد راه های سلوکی و کثرت مدل های تحول معنوی نیست بلکه می‌تواند به معنای این باشد که مولف تلاش کرده است قدرت تبیین‌گری زبان را با کمک تعدد استعاره‌ها، بالابرده و وجوه متنوع پدیده را با تنوع استعاره‌ها بیان کند.

فهرست منابع

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۹۱) تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی،

تهران: عروج.

۲. _____، (۱۳۹۲) موسوعه الإمام الخميني علیه السلام، موسوعه الامام الخميني، ج

۴۸: آداب الصلوة، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ بيست و يكم.

۳. _____، (۱۳۹۲) موسوعه الإمام الخميني علیه السلام، موسوعه الامام الخميني، ج

۴۲: شرح دعای سحر، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ پنجم

۴. -----، (۱۳۷۸)، آداب الصلاه، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام

خميني.

۵. -----، (۱۳۸۱)، سرالصلاه، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.

۶. -----، (۱۳۸۴) شرح چهل حديث، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار

امام خميني.

۷. انصاري، عبدالله بن محمد (۱۳۸۳)، ترجمه عبدالغفور روان فرهادي، تهران، مولي.

۸. بالايي، فائزه؛ سيد محمود يوسف ثاني، ۱۳۹۹. «تبیین مدل های مختلف بیان مقامات و

منازل عرفانی بر اساس دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، پژوهشنامه متین، سال ۲۲، شماره ۸۸،
صص ۱۰۵-۱۲۸.

۹. بورکهارت، تیتوس (۱۴۰۱)، کیمیا، علم جهان، علم جان، مترجم پروین فرامرزی، انتشارات
حکمت، تهران.

۱۰. جانسون، مارک، ۱۳۹۶، بدن در ذهن، ترجمه جهانشاه میرزایی، تهران، آگاه.

۱۱. چارتریس-بلک، جاناتان، (۱۳۹۸)، تحلیل انتقادی استعاره، قم، لوگوس.

۱۲. حجتی، محمدباقر، شیواپور، حامد، (۱۳۸۹) بررسی و تحلیل نظریه روح معنا از دیدگاه امام
خمینی (س)، پژوهشنامه متین، شماره ۴۸.

۱۳. حسن زاده، داود (۱۴۰۰)، نزدیک ترین راه عملی وصول به عوالم غیب از دیدگاه عرفان
اسلامی، قم، دانشگاه باقرالعلوم.

۱۴. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۶)، جستاری در عرفان نظری و عملی، قم، بوستان کتاب.

۱۵. رودگر، محمد جواد (۱۳۹۹)، نقش کثرت گرایی سلوکی در رشد معنوی، انوار معرفت، شماره

۱۶. رودگر، محمد جواد (۱۴۰۲)، درآمدی بر مدل‌های رشد معنوی در قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. شاکرنژاد، احمد. (۱۳۹۵). ظرفیت نظریه استعاره‌های مفهومی برای استخراج الگوهای قرآنی در تبیین «زیست معنوی». علوم قرآن و تفسیر معارج، ۲(۱)، ۹۹-۱۲۸.
۱۸. شاکرنژاد، احمد، قدرت الهی، احسان، (۱۳۹۱)، «نسبیت گرایی در توصیه های سلوکی- اخلاقی صوفیه»، فصلنامه پژوهشهای اخلاقی، شماره ۹-۱۰.
۱۹. شبان مهدی، (۱۴۰۲) «طریقت جمع»، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۰. طباطبایی فاطمه (۱۳۷۸)، «مقامات عرفانی»، فصلنامه متین، دوره ۲، شماره ۵.
۲۱. عارف زاده، الیاس (۱۳۹۴)، شیوه های سلوک در عرفان شیعی، دوفصلنامه پژوهشنامه عرفان، دوره ۶ شماره ۱۱.
۲۲. غنوی، امیر (۱۳۹۷)، سلوک اخلاقی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. فروزانفر، احمد (۱۳۹۸)، تحلیل زبان‌شناسانه استعاره مفهومی عشق در غزلیات امیرخسرو دهلوی، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۴۴.
۲۴. لوری، پیر، (۱۴۰۰)، کیمیا و عرفان در سرزمین اسلام، مترجم رضا کوهکن، زینب پودینه آقایی، طهوری. تهران
۲۵. لیکاف، جرج، (۱۳۹۸) استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، جهان‌شاه میرزاییگی، آگاه.
۲۶. لیکاف، جورج، جانسون، مارک، (۱۴۰۳) استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، مترجم، جهان‌شاه میرزاییگی، تهران، آگاه.
۲۷. مبلغ سید مرتضی (۱۳۹۳)، «منازل و مقامات سالکان در نظریه سلوکی امام خمینی»، فصلنامه پژوهشنامه متین، شماره ۶۳.
۲۸. مرتضوی، سیدضیا، (۱۳۹۹)، دانشنامه امام خمینی، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج.
۲۹. مهدی پور، حسن، (۱۳۹۴) «مبانی و نظام‌مندی اخلاق عرفانی امام خمینی»، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج.
۳۰. میری محمد (۱۳۹۶) «هفت مرحله اساسی سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی»، مجله انوار معرفت، شماره ۱۲.

۳۱. وکیلی هادی، هادیان الهه (۱۳۸۷)، «مراحل سیروسلوک عرفانی از منظر امام خمینی»، فصلنامه متین، شماره ۴۱.

منابع انگلیسی و ترجمه منابع فارسی و عربی

- Khomeini, R. (2012). Tazkiyah al-nafs wa sayr wa suluk az didgah Imam Khomeini [Purification of the Self and Spiritual Journey from the Perspective of Imam Khomeini]. Tehran: Arouj. [In Persian]
- Khomeini, R. (2013). Mawsu'a al-Imam al-Khomeini. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khomeini, R. (2013). Mawsu'a al-Imam al-Khomeini, Vol. 48: Adab al-Salat. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khomeini, R. (1999). Adab al-Salat [The Disciplines of Prayer]. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khomeini, R. (2002). Sirr al-Salat [The Secret of Prayer]. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khomeini, R. (2005). Sharh-e Chehel Hadith [Commentary on Forty Hadith]. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Ansari, A. b. M. (2004). Manazil al-Sa'erin (Trans. A. R. Farhadi). Tehran: Mola. [In Persian]
- Balaei, F., & Yousef Thani, S. M. (2020). Explanation of different models of mystical stations based on Imam Khomeini's view. *Matin Journal*, 22(88), 105–128. [In Persian]
- Burckhardt, T. (2022). Alchemy, Science of the Cosmos, Science of the Soul (Trans. P. Faramarzi). Tehran: Hikmat. [In Persian]
- Johnson, M. (2017). The Body in the Mind (Trans. J. Mirzaei). Tehran: Agah. [In Persian]
- Charteris-Black, J. (2019). Critical Metaphor Analysis. Qom: Logos. [In Persian]
- Hojjati, M. B., & Shivapour, H. (2010). An analysis of the theory of the Spirit of Meaning from Imam Khomeini's perspective. *Matin Journal*, 48. [In Persian]
- Hassanzadeh, D. (2021). The nearest practical way to access the unseen in Islamic mysticism. Qom: University of Baqir al-'Ulum. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2017). Studies in Theoretical and Practical Mysticism. Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
- Roodgar, M. J. (2020). The role of spiritual pluralism in spiritual growth. *Anvar Ma'refat*, 18. [In Persian]
- Roodgar, M. J. (2023). An introduction to models of spiritual growth in the Qur'an. Qom: Research Institute for Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Shakernejad, A. (2016). The potential of conceptual metaphor theory for extracting Qur'anic patterns of spiritual life. *Qur'anic Sciences and Tafsir Ma'arj*, 2(1), 99–128. [In Persian]

- Shakernejad, A., & Ghodratollahi, E. (2012). Relativism in Sufi ethical recommendations. *Journal of Ethical Studies*, 9–10. [In Persian]
- Shaban, M. (2023). *Tariqat Jam'* [The Way of Union]. Tehran: Library of the Iranian Parliament. [In Persian]
- Tabatabaei, F. (1999). Mystical stations. *Matin Journal*, 2(5), 233–286. [In Persian]
- Arefzadeh, E. (2015). Methods of spiritual wayfaring in Shi'i mysticism. *Journal of Mysticism Studies*, 6(11). [In Persian]
- Ghanavi, A. (2018). *Ethical Wayfaring*. Qom: Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Forouzanfar, A. (2019). Linguistic analysis of the conceptual metaphor of love in Amir Khusrow's ghazals. *Journal of Persian Literature Studies*, 44. [In Persian]
- Lory, P. (2021). *Alchemy and Mysticism in the Islamic World* (Trans. R. Kouhkan & Z. Podineh Aghaei). Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Lakoff, G. (2019). *Metaphors We Live By* (Trans. J. Mirzabigi). Tehran: Agah. [In Persian]
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2024). *Metaphors We Live By* (Trans. J. Mirzabigi). Tehran: Agah. [In Persian]
- Mobalegh, S. M. (2014). Spiritual stations in Imam Khomeini's mystical theory. *Matin Journal*, 63. [In Persian]
- Mortazavi, S. Z. (2020). *Imam Khomeini Encyclopedia*. Tehran: Arouj. [In Persian]
- Mahdipur, H. (2015). Principles and systematization of Imam Khomeini's mystical ethics. Tehran: Arouj. [In Persian]
- Miri, M. (2017). Seven essential stages of mystical wayfaring according to Imam Khomeini. *Anvar Ma'refat*, 12. [In Persian]
- Vakili, H., & Hadian, E. (2008). The stages of mystical wayfaring in Imam Khomeini's view. *Matin Journal*, 41. [In Persian]
- Ambrosio, F. J. (2009). *Philosophy, Religion, and the Meaning of Life*. TTC.
- Kroll, J., & Bachrach, B. (2005). *The Mystic Mind: The Psychology of Medieval Mystics and Ascetics*. Routledge.
- Hirsh, S. K., & Kise, J. A. (2006). *SoulTypes: Matching your personality and spiritual path*. Augsburg Books.
- Marechal, J. (1927). *The Psychology of the Mystics* (Trans. A. Thorold). London.